

آن چه نو ره یافتگان به حوزه باید بدانند

<?xml encoding="UTF-8">

شیفتگان فراوانی حوزه را برگزیده اند و انگیزه این خیزش و گزینش در بسیاری، قداست وار و تعالی مداراست. طلاب جدیدی که وارد حوزه شده اند، سه موضوع را باید مورد توجه اساسی قرار دهند آن گونه که نه مسامحه بر می تابد و نه با سرشت حوزوی بودن سازگار است. حضرت علی علیه السلام در یک کلی نگری می فرماید:

«اعقل الناس من غلب جده هزله» (1)

«خردمندترین انسان ها کسی است که جدیت و پشتکارش بر شوخ طبعی و سست ورزی اش چیره آید.»

و در سخنی دیگر می فرماید:

«قدر الرجل علی قدر همته» (2)

«ارزش انسان به اندازه همت اوست.»

پر واضح است که مسؤولیت فرهنگی و علمی و عملی پیش از هر موردی متوجه حوزویان است. با این ملاحظه به گفتمان در باره سه موضوع مورد نظر می پردازم:

1- جدیت تحصیلی

این موضوع به دوگونه می تواند طرح گردد و هر دو، ضرورت پی گیری دارد:

الف) جدیت به معنای رایج سنتی

عزیزانی که تازه وارد حوزه شده اند باید توجه اساسی به این نکته داشته باشند که درس خواندن و آموختن، نیازمند پشتکاری جدی است. تکامل علمی و پویایی دانش مدارانه با سهل انگاری و سرسری گرفتن سر وفاق ندارد. اتلاف وقت و خوش نشینی های عافیت طلبانه و دنبال بهانه گشتن برای به تعطیلی کشاندن درس، طلبه را از پویایی باز می دارد و خسران و زیانش هم خودگیر است و هم جامعه گیر. تحصیل نوعی جهاد و مبارزه است. خواب و استراحت و خوردن و گشت و گذار و همه آن چه بیرون از حوزه تلاش علمی است، منحصرا باید به عنوان راهبردی برای پالایندگی، در این مسیر قرار گیرد و برآیند پرداختن به این مسایل به گونه ای باشد که یک مبارز در بستر مبارزاتی از آن بهره می گیرد.

مطلبی که توجه بیش تری را در این باره اقتضا می کند این است که آن چه گفته شد گرچه یک اصل کلی بوده و عصری نیست و به زمانی غیر از زمانی دیگر اختصاص ندارد، ولی در عصر کنونی با تنوع و تکثر مسایل فریب دهنده از قبیل فیلم ها و سریال ها توجه به ورزش بویژه بازی فوتبال و مسابقات آن و توجه به نشاط مداری و سرگرمی گرایی (که نوعی مغالطه تربیت شناختی ناپیدا در این باره وجود دارد) و مسایل دیگر از این سنخ، به سادگی می تواند درصد فعالیت و همت را کاهش دهد و فقط در صورت توجیه علمی طلاب برای پرهیز از گرفتار شدن در مغالطات، به طور کلی و مغالطات نوپدید و نیز تمرین عملی برای توجه به جدیت تحصیلی است که می توان امید داشت فعالیت تحصیلی بر مدار پویا اندیشی و پویامنشی انجام گیرد و موفقیت تحصیلی تضمین شود. طلاب بزرگوار باید (بایدی برآمده از آوای رسالتی که بر دوش گرفته اند) به مطالعه درسی، پیش مطالعه، پس

مطالعه، مباحثه و درک مفهوم درس، اهتمام ورزند و در فراهم آوری شرایط لازم برای پرداختن به این تلاش ها، کوتاهی نورزند. مدیران و برنامه ریزان نیز باید به گونه ای بسترسازی کنند که طلاب، فرصت کافی برای انجام اساسی (و نه سطحی) این امور را داشته باشند.

ب) جدیت به معنای چون و چرا در انداختن

این نوع جدیت که در امر تحصیل به اندازه نوع اول، مهم و ای بسا با اهمیت تر نیز هست؛ این است که طلاب گران قدر باید از همان نخستین گام، خود را با نقد و نظر آشنا کنند و آن چه را می آموزند به چالش نقد بکشانند و پرسش گری و پرسمان گرایی را پیشه سازند. چون و چرا در اندازی را موکول به درس خارج و دوره های تخصصی نکنند. تحقیق و تفحص و طرح اشکال و وارد ساختن نقض و پاسخ طلبی، چه در مباحثات و مناظرات و چه به صورت نوشتاری در کتاب و دفتر و یا در کلاس درس، لازمه پویایی است. سر به پیش خود انداختن و کلمه به کلمه کتاب و درس را آموختن و مؤدبانه به سخن استاد گوش دادن و همین و بس، این نه تحصیل که تعطیل، و نه رشد که در جازدن است. رشد علمی در ناخنک زدن و به نقد کشاندن است. همین دقت ها است که اساتید علمی را به تعمق بیش تر و افق های تازه تری را فرا راه پژوهش گران قرار می دهد. بر این اساس است که استاد مطهری تشکیکات فخر رازی را در رشد فلسفه، بسیار مفید و مؤثر می داند. (3)

درس و بحثی که در آن پرسشی نیست، پویش نیست، بلکه صرفاً برگرفته های پیشینیان تنیدن و نقل اقوال از نسل گذشته و واگویی کردن آن برای آیندگان است.

هنر یک طلبه را در حفظیات بیش تر و نمره آفرینی های بی ریشه نباید یافت، هم چنان که هنر وی را در فراگیری صورت ظاهری عبارت ها و معنا نمودن های انتقال یافته از ذهن استاد به ذهن وی نباید جست و جو کرد، بلکه باید هنر را در ان قلت ها و به چالش کشاندن ها جست جو کرد. هر طلبه ای که پرسش های بیش تر و از آن مهم تر پرسشی عالمانه تر در می اندازد، هنرمندتر شناخته گردد. حضرات پیشوایان معصوم علیهم السلام بر همین روش ها تاکید داشته اند. در حدیثی امام صادق علیه السلام می فرماید:

«حدیث تدریه خیر من الف حدیث تروییه» (4)

«درایت در یک حدیث از روایت کردن هزار حدیث برتر است.»

جلوتر از همه، قرآن است که می فرماید:

«کتاب انزلناه الیک مبارک لیدبروا آیاته» (5)

و انگشت بر تدبر و اندیشه گذاشته است نه حفظ کردن طوطی وار.

طلبه ای که با چنین منشی پرورش می یابد و هر آن چه به گوشش می خوانند بی هیچ کم و کاستی حفظ می کند و در وقت امتحان هم بی هیچ کم و کاستی همان ها را باز پس می دهد، نه به علمیت خواهد رسید و نه به دست چنین محصلینی ره آورد علمی به بار خواهد نشست. و نه نیازهای متغیر فکری و علمی که جامعه کنونی با آن رو به روست مورد توجه خواهد بود.

در این جا شاید این اشکال مطرح شود که این شیوه برای طلابی که هنوز مراحل ابتدایی را نگذرانده اند و صلاحیت علمی ندارند و به دوره تخصصی راه نیافته اند، باعث به بن بست کشاندن درس و تبدیل آن به جلسه بحث و مناظره و پرسش و پاسخ خواهد شد و از هدف اصلی که تحصیل است، باز خواهند ماند.

هر چند این اشکال طرفداران زیادی دارد بویژه نزد سنت گرایان و دیرین اندیشان، ولی اندیشه ورزی و پویا اندیشی حکم می کند برای این اشکال جانبی چاره ای اندیشه شود.

شورای عالی و مرکز مدیریت، مدیران مدارس و اساتید ارجمند باید با تشویق طلاب گران قدر بر جرات اشکال در انداختن و جست و جوگری و استقبال از اشکالات مطرح از ناحیه آنان، جریان تحقیق را گسترش دهند تا کیفیت تحصیل ارتقا یابد. این سخن نغز مولا علیه السلام در این باره بسیار هدایت گر و گویاست:

«لایستصغرن عندک الراى الخطیر اذا اتاک به الرجل الحقییر» (6)

و ای بسا نظریه دانش آموزی که در بردارنده بار علمی باشد.

2. تقوای محوری

طلاب بزرگواری که تازه وارد حوزه شده اند و معمولاً هم با روحیه تقوای مداری می آیند، تقوای محوری را یک اصل بدانند؛ اصلی که بدون آن هم خود دانش پژوه در سرآشویی سقوط حتمی قرار می گیرد و هم جامعه را به تباهی می کشاند و شاید از مجموع نصوصی که در این باره ماثور است گویاترین آن ها این حدیث معروف باشد:

«اذا فسد العالم فسد العالم» (7)

در عصر کنونی که جریان زندگی با گذشته تفاوت ماهوی پیدا کرده است و نیاز به فراهم آوری امکانات زندگی این عصر، توجه به دنیا را حادثر ساخته است، رسالت تقوای محوری طلاب هم دو چندان شده است، زیرا اولاً: باید تراز با زمان زندگی کنند و ثانیاً: باید رسالت خویش را در اصالت زندگی تقوای مدارانه به خوبی ایفا نمایند.

نکته بسیار مهم دیگر برای طلاب نو ره یافته این است که در بستر زندگی طلبگی خود، به کسانی که وجهه روحانیت را دارند ولی وجاهت روحانیت را فاقدند و اصالت تقوایی روز اول را از دست داده و استحاله شده اند و الان لباس مقدس روحانیت و وابستگی به مرکز مقدس حوزه وسیله ای برای پیشبرد فعالیت های دنیاگرایانه آنان شده است، نگاه نکنند. به بیان دیگر در انتخاب الگو فریفته نشوند و توجه کنند الگوهای اصیل، حضرات پیشوایان معصوم علیهم السلام و شاگردان صدیق آنان هستند.

موضوعاتی که طلاب عزیز باید به طور حتم رعایت کنند

افعال تقوایی و اخلاقی است. (به غیر از مواردی که شارع مقدس خود نام برده است) موضوعاتی که عنوان می شود و تاکید بر توجه به آن هاست نقش اساسی تری دارند:

الف) انجام نماز شب، شاید انجام مستمر آن به گونه ای لاینقطع امکان پذیر نباشد، ولی باید به عنوان یک برنامه اکثری مورد توجه جدی قرار گیرد.

آیات و نصوص روایی مربوط به نماز شب ملاحظه شود تا هم نگرش علمی در این باره پربارتر شود و هم انگیزه عملی تقویت گردد.

ب) به غیر از نماز شب توجه به مناجات ها و برخی اذکار با هدف برخورداری شدن از پیوند روحی با مبادی عالی و احساس وابستگی به عالم بالا با ملاحظه تعقل نگری و پرهیز از عوام زدگی، باید یک اصل زیر ساخت در زندگی طلبگی به حساب آید.

ج) توجه عینی و عملی به اخلاق، طلاب بزرگوار در این باره هرگونه مسامحه را باید سلبی بدانند و با تمرین، مانع فراموشکاری موضوعات اخلاقی شوند. هم ادب مع الله را مدنظر قرار دهند و هم ادب مع الخلق را.

از خدا جوییم توفیق ادب
بی ادب محروم ماند از لطف رب
بی ادب تنها نه خود را داشت بد
بلکه آتش بر همه آفاق زد
هرچه بر تو آید از ظلمات و غم
آن زبی باکی و گستاخیست هم
هرکه بی باکی کند در راه دوست
رهزن مردان شد و نامرد اوست
از ادب پرنور گشتست این فلک
وز ادب معصوم و پاک آمد ملک (8)

برای عینی تر شدن این موضوع مصداق هایی را نام می بریم:

(الف) فروتنی، مثل سلام کردن به بزرگ و کوچک حتی بچه های خردسال.

یا مثلا در مجالس، محل مخصوص برای خود قایل نبودن و با جبروت منشی برخورد نکردن که فرهنگ سلطنتی است و تضاد طبقاتی را دامن می زند. حدیث پربار «خالطو الناس بابدانکم و لاتخالطوهم بافکارکم» (9) شامل چنین مواردی نیز می شود. از موارد حساس فروتنی که با موارد دیگر آن مشتبه می شود، فروتنی علمی است بویژه از ناحیه اساتید که در برابر دانش آموزان خود نباید تحکم آمیز برخورد کنند و حتی گاهی لازم است ابتدا سخن دانش آموز اشکال کننده را خود بپروانند و اگر آن را وارد نمی دانند عالمانه پاسخ دهند نه تحکم مدارانه.

(ب) بردباری، این موضوع برای طلاب بسیار پیش می آید بویژه در بحث های علمی و یا سیاسی - اجتماعی. طلاب عزیز با تمرین در این مورد باید توقع جامعه از حوزویان را برآورده کنند و در حوادث گوناگون با بردباری برخورد کنند و اجازه ندهند وجاهت حوزه و روحانیت زیر سؤال برود.

(ج) سلامت مزاج؛ این موضوع نیز هم بسیار مورد ابتلاست و هم مورد مغالطه. به هر حال زی طلبگی باید ملحوظ باشد و بهترین منبع شناخت برای اتخاذ مشی مناسب در این باره نصوص روایی است. ولی با تعمق و تدبر در متون روایی می توان نتیجه و منظور نهایی را دریافت.

ارایه این سه مورد در تبیین مقصود، کافی است و سایر موارد نیز بر همین پایه باید مورد توجه و تمرین قرار گیرد تا هماهنگ با رشد سنی، آموزه های اخلاقی به عنوان ملکات نفسانی در دل و جان طلبه رسوخ کند.

(د) هم نشینی با فقرا؛ شاید انسان، درمانده نوازی را در گفتمان و نظریه پردازی بسیار عالی تبیین نماید و همه زوایای آن را مورد توجه کامل قرار دهد، ولی بین صورت ذهنی و حقیقت خارجی فرق بسیار است.

آن کس که از امکانات بهره ای دارد و مشکلی او را در منگنه قرار نداده است، از صبر در برابر مشکلات و تسلیم بودن در برابر قضا و قدر می گوید و می نویسد و بر آن توصیه می کند.

درماندگان و فقرایی، که از درد به خود می پیچند و راه به جایی نمی برند این تئوریزه مداری ها دردی از آنان دوا نمی کند و بحث همدلی گره از مشکلشان نمی گشاید که همدلی عمل کردن می طلبد. در حدیثی امام صادق علیه السلام این سهل انگار مداری را برازنده پیروان خویش نمی داند که به دو لحاظ قابل اهتمام است:

(الف) دغدغه خاطر حضرات پیشوایان معصوم علیهم السلام و ضرورت اهتمام به همسانی با محرومین در سطح

عالی و پرهیز از هرگونه شعارگرایی تهی از تلاش عینی.

ب) ضرورت اهتمام روحانیت به امر خطیر فقیر نوازی:

عن محمد بن عجلان قال: كنت مع ابي عبدالله عليه السلام فدخل رجل فسلم فسأله كيف من خلفت من اخوانك؟ فاحسن الثناء و زكى و اطرى. فقال له: كيف عيادة اغنيائهم لفقرائهم؟ قال: قليلة. قال: كيف مواصلة اغنيائهم لفقرائهم في ذات ايدئهم؟ فقال: انك تذكر اخلاقا ماهى عندنا. قال: فكيف يزعم انهم لناشيعة؟! (10) و اینک نسل جدید حوزوی در ارتباط با این رسالت و تعهد خویش باید به گونه ای گام بردارد تا بر انحرافات نهان و آشکاری که برخی گرفتار آمده اند و بر طبل توجه می کوبند دچار نگردند. هشدار شدید لقمان علیه السلام در این باره بسیار قابل تأمل است «ان الدنيا بحر عمیق قد غرق فیها عالم کثیر»

3. ضرورت آشنایی با اندیشه های نوین

سومین موضوع که نسل جدید حوزوی باید با جدیت تمام دنبال نماید مطالعه اندیشه های جدید است. تطور گفتمانی نه قابل انکار است و نه شایسته پرهیز و از جانب دیگر این واقعیت را نمی شود نادیده انگاشت که هنوز بسیاری از حوزویان، سنتی، می اندیشند و با تطورات حوزه اندیشه، بیگانه اند.

گفتمان های سنتی، دورانش سپری شده است و عصر جدید، متد خاص خود را دارد که بی توجهی به آن نتیجه ای جز برکنار ماندن از حوزه تفکرات نوین نخواهد داشت. ورود مفاهیم در بازار اندیشه و سبک نوین در ارایه آن، آشنایی با این سبک و آن مفاهیم را در پرتو مطالعه آثار اندیش ورزان جدید، الزامی ساخته است.

حوزه به حکم این که یک مرکز مهم علمی فرهنگی است، نیروهایش باید داده های فکری عصر حاضر را به منظور آشنایی با متدها و محتوایش مورد مطالعه پی گیر و جدی قرار دهد (بویژه نسل جدید حوزه) تا بر پایه رسالت عمومی خویش و تعهد ویژه عصر کنونی در سایه آن مطالعات، توانمندانه پاسخ گوی مطالبات علمی کل جامعه به طور عمومی و جامعه دگراندیش دانشگاهی به طور خاص باشد.

نکته بسیار ظریفی که در این ارتباط وجود دارد این است که با مطالعه اندیشه های دیگران انسان جایگاه خودش را بهتر می یابد که کجاست و تا چه مقدار از واقعیت ها دور و یا برخوردار از واقع گرایی است، بویژه با مطالعه آثار مخالفان و اگر این اصل کلیت اطلاقی نداشته باشد، لاقول در حوزه نگرش های اجتماعی (که بیش ترین سطح مباحثات و تفکرات را داراست)، این قضیه صادق است.

تنها نکته ای که نمی توان از آن گذشت این است که آشنایی با نظریات جدید مطلبی است و پذیرش آن و متأثر شدن از آن مطلب دیگری، ولی دغدغه این امر هرگز نمی تواند توجهی گر پرهیز یا پرهیز اندن و ممنوع نمودن سیر مطالعاتی برای نیروهای یک مرکزی علمی باشد، بلکه اولیای امر موظف اند هم آن طرف قضیه را رعایت کنند و هم این طرف قضیه را تامین نمایند.

پی نوشت ها:

(1) غررال حکم، ص 52.

(2) مستدرک الوسائل، ج 8، ص 222؛ بحار، ج 67، ص 4؛ غررال حکم، ص 93.

(3) شرح مبسوط منظومه، ج 1، ص 273.

(4) معانی الاخبار، ص 20، ح 3.

(5) ص (38) : 29.

(6) غررالحکم.

(7) عین این عبارات در مجامع روایی نیست، احادیث موجود این هاست: «زلة العالم تفسد العوالم» غررالحکم.

«اذا زل العالم زل بزلته عالم كثير» بدایه و نہایه، ج 2، ص 91.

(8) مثنوی مولوی، دفتر اول.

(9) بحارالانوار، ج 2، ص 79، ح 70.

(10) صفات الشیعه، ص 50، ح 3.